

سازهانگاری کلی‌گرا: یک رهیافت جامع برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی

مهدی محمدنیا*

چکیده

این مقاله معتقد است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از یک‌سو در سطح داخلی تحت تأثیر گفتمان‌های انقلاب و از سوی دیگر در سطح بین‌المللی تحت تأثیر فضای هنجاری صلح‌آمیز یا تهاجمی حاکم بر نظام بین‌الملل بوده است. از این رو فهم ساختارهای گفتمانی و هنجاری جمهوری اسلامی ایران از یک طرف و فهم ماهیت محیط هنجاری نظام بین‌الملل از طرف دیگر، لازمه یک تحلیل مناسب از رفتارهای سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی است. بر اساس سازهانگاری کلی‌گرا، این مقاله تلاش می‌کند با بررسی محیط هنجاری در دو سطح ملی و بین‌المللی، چرایی ثبات و تغییر را در سیاست خارجی ایران توضیح داده و فهم مناسبی از روابط تعارض‌آمیز و غیر تعارض‌آمیز ایران و غرب به دست آورد.

واژگان کلیدی

سازهانگاری کلی‌گرا، گفتمان انقلاب، هویت، محیط هنجاری صلح‌آمیز، محیط هنجاری تهاجمی.

مقدمه

در این مقاله سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی با استفاده از تئوری «سازهانگاری کلی‌گرا»^۱ مورد تحلیل قرار گرفته است. این دیدگاه معتقد است سیاست خارجی کشورها محصول تلفیق فضای هنجاری در دو سطح

mahdi.mnia@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۱

I. Holistic Constructivism.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آیت‌الله بروجردی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۴

تحلیل داخلی و بین‌المللی (خرد و کلان) است. (Koslowski & Kratochwil, 1995: 127-66)

با توجه به سازه‌نگاری کلی‌گرا، فرضیه پژوهش بدین قرار است: شکل‌گیری هویت ایران نتیجه یک فرایند دوسویه بوده است: از یک سو در سطح داخلی، جمهوری اسلامی ایران، پیش از ورود به عرصه تعاملات بین‌المللی، هویت خود را بر پایه گفتمان‌های انقلاب اسلامی تعریف کرده است. از سوی دیگر در سطح بین‌المللی، نوع ماهیت فضای هنجاری حاکم بر نظام بین‌الملل (اعم از صلح‌آمیز یا تهاجمی)، در تعدیل یا تشدید این گفتمان‌ها تأثیرگذار بوده‌اند. در این راستا، تلاش شده است از یک سو، مهم‌ترین گفتمان‌های هویت‌ساز و تأثیرگذار انقلاب اسلامی و از سوی دیگر، چگونگی تأثیرگذاری فضای هنجاری بین‌المللی بر سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار گیرد.

با توجه به نقش ساختار هویتی در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران، تئوری‌های رایج خردگرا^۱ اعم از نورتالیسم و رئالیسم تدافعی که کشورها را امنیت‌محور تلقی می‌کند، یا رئالیسم تهاجمی که هدف اصلی سیاست خارجی کشورها را افزایش قدرت می‌داند و یا نئولیبرالیسم که دستیابی به سود نسبی را پایه روابط کشورها با دیگران می‌داند، نمی‌توانند تحلیل مناسبی از رفتارهای سیاست خارجی ایران ارائه دهند.

در واقع، تئوری‌های خردگرا رفتار کشورها را در چارچوب «روابط استراتژیک» معنا می‌کنند که در آن بازیگران در تلاش هستند تا منافع و اولویت‌های «معین» و از پیش مشخصی^۲ را در تعاملات اجتماعی تحقق بخشند. این روابط، مبتنی بر عقلانیت ابزاری و منطق سود و زیان است (Risse, 2000: 3)

به طور کلی، تئوری‌های خردگرا به دو دلیل قادر به ارائه یک توضیح مناسب از رفتارهای سیاست خارجی ایران نیستند:

اولاً، این تئوری‌ها سیاست خارجی کشورها را محصول ساختار آنارشی و چگونگی توزیع قدرت در نظام بین‌الملل می‌دانند. تئوری‌های خردگرا با نادیده گرفتن تأثیرگذاری ساختارها و متغیرهای داخلی، معتقدند که سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر فشارهای سیستمی و تابع تغییرات توزیع قدرت در روابط بین‌الملل است. (Waltz, 1979)

ثانیاً، به دلیل اهمیت صرف عنصر مادی قدرت در تئوری‌های خردگرا و نادیده گرفتن مؤلفه‌های هنجاری، این تئوری‌ها قادر به توضیح آن دسته از رفتارهای سیاست خارجی که فراتر از منطق سود و زیان باشد، نیستند. از نظر این تئوری‌ها، انقلاب به دنبال اهدافی غیر از آنچه سایر کشورها دنبال می‌کنند، نیستند. در حالی که انقلاب‌ها هویت یک کشور را می‌سازند و هویت نیز تعیین‌کننده نوع منافع کشورها در نظام بین‌الملل است. (Wendt, 1999: 398)

انقلاب اسلامی، هویت خاصی را بر سیاست خارجی ایران بخشیده است و این هویت زمینه‌ساز اتخاذ یک‌سری استراتژی‌ها در سیاست خارجی گردید که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز ادامه داشته است:

1. Rationalist Theories.
2. Pre given.

به‌گونه‌ای که می‌توان گفت یک نوع «ثبات نسبی» بر «استراتژی»‌های سیاست خارجی ایران حاکم بوده است. به این دلیل، ثبات نسبی گفته می‌شود که تغییرات ساختاری قدرت در نظام بین‌الملل اعم از فروپاشی نظام دوقطبی و تقویت نظام تک قطبی بعد از ۱۱ سپتامبر، منجر به تغییرات بنیادین در سطوح «استراتژی» سیاست خارجی ایران نگردید، اما به نسبت مقتضیات و شرایط محیطی، برخی تعدیلات و تغییرات «تاکتیکی» در حوزه سیاست خارجی اعمال گردیده است. مواردی همچون تلاش ایران برای تنش‌زدایی و تعامل با غرب در دولت یازدهم در قالب مذاکرات ۵+۱ و در راستای گفتمان «نرمش قهرمانانه» و «تعامل سازنده»؛ مذاکره مستقیم وزرای خارجه ایران و آمریکا؛ همکاری استراتژیک با رقبای جدی آمریکا در شرق از جمله چین و روسیه به جای سیاست پیشین «نه شرقی نه غربی»؛ جایگزینی سیاست اولیه «صدور انقلاب» با سیاست «گسترش تحکیم اسلامی» نمونه‌هایی از تغییرات تاکتیکی در سیاست خارجی ایران بوده است که نباید با تغییر در حوزه استراتژی اشتباه گردد.

حوزه استراتژی در سیاست خارجی، برگرفته از مفاهیمی است که پایه‌های اصلی گفتمان انقلاب اسلامی در سیاست خارجی را تشکیل می‌دهد. مفاهیمی چون «ضد سلطه»، «ضدامپریالیسم»، «مقاومت»، «عدالت‌گرایی»، «مسئولیت‌گرایی» از جمله مفاهیم کلیدی در حوزه سیاست خارجی هستند که از ابتدای انقلاب تاکنون استمرار داشته‌اند. سیاست اعمال فشار پر دامنه از جانب غرب، همچون «مهار دو جانبه»^۱ یا «محور شرارت»^۲ و «تحریم اقتصادی» که در دوره‌های مختلف بر ضد ایران و برای تحدید نفوذ این کشور اتخاذ شدند، قادر نبودند تا تغییرات بنیادین در سطوح «استراتژی» سیاست خارجی ایران در مقابل غرب ایجاد کنند، هرچند در مقاطعی در مواجهه با محیط هنجاری تهاجمی یا غیر تهاجمی نظام بین‌الملل به طور «تاکتیکی» شاهد «تشدید» یا «تعدیل» گفتمانی بوده‌ایم. به عنوان نمونه سخن رهبر معظم انقلاب در رابطه با نرمش قهرمانانه نشانگر تغییرات تاکتیکی در سیاست خارجی برای رسیدن به استراتژی (آرمان‌های) معین است: نرمش قهرمانانه به معنای مانور هنرمندانه و استفاده از شیوه‌های متنوع برای دستیابی به اهداف و آرمان‌های گوناگون نظام اسلامی است. (آیت‌الله‌خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۸/۲۹)

در واقع، بخش عمده‌ای از رفتارهای سیاست خارجی ایران در مقابل غرب و به ویژه آمریکا، برگرفته از نوع هویتی است که این کشور در مقابل غرب برای خود تعریف کرده است. ثبات در استراتژی‌های سیاست خارجی ایران نیز به پایداری در ساختارهای هویتی این کشور بر می‌گردد. اصولاً، تغییر در ساختارهای هویتی هر کشوری به ندرت صورت می‌گیرد؛ چراکه هرگونه تغییر در شاخصه‌های هویتی، به علت پیوند با عناصر روانی، نیازمند یک فرایند زمانی طولانی و شکل‌گیری کنش‌های اجتماعی خاص خود است.

با توجه به نقش عناصر هویتی در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران از یک سو و محیط هنجاری

1. Dual Containment.
2. Axis of Evil.

بین‌المللی از سوی دیگر، می‌توان گفت که چارچوب تحلیلی سازه‌انگاری کلی‌گرا توضیح جامع‌تری از رفتارهای سیاست خارجی ایران ارائه می‌دهد.

سازه‌انگاری؛ هویت دولت‌ها و سیاست خارجی

سازه‌انگاری یکی از متنفذترین تئوری‌هایی بوده است که از دهه ۱۹۹۰ تاکنون پیشگام توضیح سیاست بین‌الملل و رفتار خارجی دولت‌ها بوده است. (Wendt, 1999; Finnemore, 1991; Gerard, 1998; Kratochwil, 1989; Onuf, 1989)

این تئوری تلاش کرده است تا فضای اندیشمندان‌های را برای کسانی که علاقه‌مند به توضیح شاخصه‌های هنجاری رفتار دولت‌ها بوده‌اند فراهم کند. تئوری‌پردازهای سازه‌انگاری منافع کشورها را نتیجه نوع هویت کشورها می‌دانند و معتقدند نوع هویت‌ها هستند که اولویت سیاست خارجی دولت‌ها را معین می‌کنند. هویت‌ها نقش ملی ویژه و رفتار متناسبی را برای آنها در تعامل با دیگران تجویز می‌کند.

یکی از زمینه‌های تقابل گفتمانی بین سازه‌انگاری و تئوری‌های خردگرا مربوط به نوع منطق رفتاری کشورها در نظام بین‌الملل است. تئوری‌های خردگرا معتقد به «منطق نتیجه‌گرایی»^۱ در رفتار کشورها با دیگران هستند، در حالی که سازه‌انگاری «منطق تناسب‌گرایی»^۲ را پایه اصلی رفتار کشورها می‌داند؛ یعنی روابط کشورها با دیگران نه بر اساس منطق نتیجه و سود و زیان، بلکه به تناسب نوع هویت و جایگاهی که یک کشور در نظام بین‌الملل برای خود تعریف کرده است، شکل می‌گیرد و بازیگران از قوانینی پیروی می‌کنند که نشانگر نوع هویت و جایگاه ویژه آنها در نظام بین‌الملل است. (March and Olsen, 1998: 951)

منطق رفتاری تناسب‌گرایی، بر رفتارهای هنجارمحوری دلالت می‌کند که در آن دولت‌ها به جای به حداکثر رساندن منافع یا قدرت خود، تلاش دارند تا آنچه که «درست» است انجام دهند. این به معنای نادیده گرفتن منافع ملی در تئوری‌های سازه‌انگاری نیست بلکه به این مفهوم است که منافع و اولویت‌های سیاست خارجی دولت‌ها، نه به عنوان یک مفهوم از پیش مشخص، بلکه در چارچوب هویت و هنجارهای حاکم بر دولت‌ها معنا پیدا می‌کند؛ یعنی با تغییر در مفاهیم هنجاری و معنایی، منافع و اولویت‌ها نیز تغییر می‌کند.

منافع بر اساس هویت دولت‌ها تعیین می‌شود و هویت نیز در بستر تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی شکل می‌گیرد. از نظر سازه‌انگاری، ایده‌ها و هنجارها نه تنها نقش سامان‌دهی به رفتار کشورها را دارند، بلکه تأثیرات سازنده‌ای نیز بر هویت اجتماعی آنها دارند. (Risse, 2000: 3) در واقع، ایده‌ها و هنجارها به عنوان مفاهیم بین‌الذهانی، پیش‌ران رفتار اجتماعی هستند. بنابراین، «هنجارها فهم جمعی از رفتار مناسب بازیگران» (Legro, 1997: 33) و یا «انتظار جمعی درباره رفتار شایسته یک هویت خاص»

1. Logic of Consequentialism.
2. Logic of Appropriateness.

(Jepperson, Wendt and Katzenstein, 1996: 54) را نشان می‌دهند. هنجارها به بازیگر می‌گویند که آنها چه کسی هستند، اهداف آنها چیست و باید چه نقشی را در روابط بین‌الملل ایفا نمایند. (Copeland, 2000: 190) از نظر سازهانگاری، ساختارهای مادی متن‌مدار هستند، به این مفهوم که منابع مادی صرفاً در چارچوب ساختارهای معنایی مشترک که در آن قرار گرفته‌اند، معنی پیدا می‌کنند. (Wendt, 1999: 73) بر اساس این رهیافت، رفتار سیاست خارجی ایران باید در چارچوب نوع هویتی که این کشور برای خود در نظام بین‌الملل تعریف کرده است، ارزیابی گردد. همان‌طور که میکائیل اسمیت می‌گوید، سیاست خارجی پدیده‌ای است که از هویت نشئت می‌گیرد: (Smith, 2000: 1-16)

در حقیقت، رفتارهای خارجی جمهوری اسلامی ایران «ناشی از لایه‌ها و پیچیدگی‌هایی است که در داخل آن وجود دارد». فهم این پیچیدگی در گرو فهم معقول از فعل و انفعالات و زیربناها و نظام ارزشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی است. (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۴۷) در این راستا، سازهانگاری کلی‌گرا به عنوان یکی از زیرشاخه‌های مهم تئوری سازهانگاری، می‌تواند توضیح جامع‌تری از رفتارهای سیاست خارجی ایران ارائه دهد.

سازهانگاری کلی‌گرا و سیاست خارجی ایران

به طور کلی سازهانگاری بر اساس نوع سطح تحلیلی به سه دسته تقسیم می‌شود: سازهانگاری سیستمی، سازهانگاری داخلی و سازهانگاری کلی‌گرا. «سازهانگاری سیستمی»^۱ همچون تئوری نئورئالیسم، یک تحلیل سیستمیک از تحولات روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد، با این تفاوت که سازهانگاری سیستمی عمدتاً بر ساختارهای هنجاری محیط بین‌المللی متمرکز است و ساختارهای هنجاری داخلی را نادیده می‌گیرد. الکساندر ونت به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز سازهانگاری سیستمی، دو نوع هویت برای دولت‌ها قائل است: هویت اجتماعی^۲ و هویت جمعی.^۳ (Wendt, 1992; Wendt, 1995; Wendt, 1999)

هویت جمعی به ویژگی‌های فرهنگی، ایدئولوژیکی مادی و انسانی داخلی دولت‌ها برمی‌گردد و ماهیت داخلی آنها را روشن می‌کند. هویت اجتماعی، به مفهومی اشاره دارد که یک بازیگر در روابط بین‌الملل از خود و دیگران ارائه می‌دهد. ونت معتقد است که سیاست بین‌الملل نتیجه هویت اجتماعی است (Wendt, 1994: 385) و هویت اجتماعی حاصل تعامل بین بازیگران است.

«سازهانگاری داخلی»^۴ بر خلاف سازهانگاری سیستمی، صرفاً بر روابط بین هنجارها و ساختارهای معنایی داخلی متمرکز است. (Reus-Smit, 2001: 220) این شاخه از سازهانگاری بر تغییرات هنجاری داخلی در

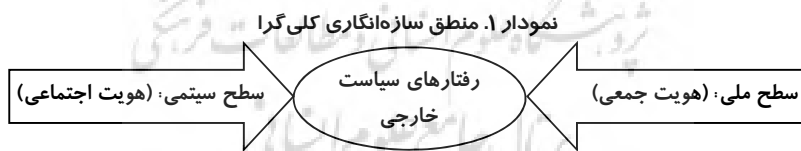
1. Systemic contractivism.
2. Social Identity.
3. Corporate Identity.
4. Domestic constructivism.

«خود» و «دیگری» و تأثیر این تغییرات بر همکاری یا رقابت بین بازیگران تأکید دارد. براساس این رهیافت، فرایندهای اجتماعی داخلی می‌تواند به عنوان مهم‌ترین منبع هویت‌ساز، منافع دولت‌ها را مستقل از نوع تعاملات آنها در سطح بین‌المللی تعیین کنند. (Katzenstein, 1996)

سازمان‌نگاری کلی‌گرا، دوگانگی بین ساختارهای داخلی و سیستمی را به چالش می‌کشد و بر سازه‌های هنجاری در دو سطح ملی و بین‌المللی تأکید می‌کند و تلاش می‌کند تا با تلفیق بین دو سطح تحلیل ملی و بین‌المللی، تحلیل جامعی از عناصر تأثیرگذار بر هویت و منافع دولت‌ها ارائه دهد. (Reus-Smit, 2001: 221) کوزلوسکی و کراتوچویل از محققان سازمان‌نگاری کلی‌گرا معتقدند که هر دو عامل هویت اجتماعی و هویت جمعی به عنوان یک چشم‌انداز تحلیلی و دو چهره از یک نظم سیاسی - اجتماعی واحد، در شکل‌دهی به رفتار دولت‌ها تأثیرگذار هستند. (Ibid: 221) هویت جمعی، وجودی مقدم بر هویت اجتماعی دارد و قبل از تعاملات بین‌المللی شکل می‌گیرد. (Alons, 2007: 211) از نظر این رهیافت، سیاست خارجی کشورها نتیجه تعامل بین هویت اجتماعی (سطح بین‌المللی) و هویت جمعی (سطح ملی) است. (Price and Reus-Smit, 1998: 265)

سازمان‌نگاری کلی‌گرا معتقد است که فرایند شکل‌گیری هویت در هر دو سطح ملی و بین‌المللی یک فرایند مستمر است که از طریق تعامل هویت اجتماعی و هویت جمعی شکل می‌گیرد (نمودار ۱) و دولت‌ها تعاریف جدیدی از «خود» و «دیگری» تولید و بازتولید می‌کنند. بر اساس این رهیافت، تغییر در هر یک از هویت اجتماعی یا هویت جمعی، دیگری را نیز می‌تواند تحت تأثیر قرار می‌دهد. با تغییر در هویت جمعی یک دولت، سایر دولت‌ها تلاش خواهند کرد تا اولویتهای سیاست خارجی خود را با هویت جدید تطبیق دهند و در این فرایندهای اجتماعی است که منافع و انتظارات متقابل دولت‌ها از یکدیگر شکل می‌گیرد.

هویت جمعی، منافع از پیش مشخصی را برای بازیگران ترسیم می‌کند، اما بازیگران در سطح بین‌المللی ممکن است به واسطه نوع تعاملات اجتماعی و تحت تأثیر نوع تصورات و هنجارهای موجود به تعریف نوینی از خود و دیگری بپردازند و منافع جدیدی را تحت تأثیر این نوع تعاملات اجتماعی، برای خود تعریف کنند. (Bozdaglioglu, 2007: 135) در ابتدا این هویت جمعی داخلی است که جهت‌گیری و اهداف سیاست خارجی کشورها را شکل می‌دهد. این هویت می‌تواند در تعامل با نوع محیط هنجاری نظام بین‌الملل استمرار، تعدیل یا تشدید شود.



بر اساس رهیافت سازمان‌نگاری کلی‌گرا، می‌توان گفت که هویت جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی، نتیجه گفت‌وگوهای متعددی بوده که از زمان انقلاب اسلامی تاکنون چراغ راهنمای سیاست خارجی ایران

بوده است. در سطح بین‌المللی نیز، ماهیت هنجارهای حاکم بر روابط بین‌الملل اعم از صلح‌آمیز یا تهاجمی، نقش بسزایی در تعدیل و تشدید این گفتمان‌ها داشته است.

بنابراین، شکل‌گیری هویت ایران نتیجه یک فرایند دوسویه بوده است. از یک سو فرایندهای اجتماعی داخلی که در قالب گفتمان‌های انقلاب اسلامی ظهور کرده‌اند و از سوی دیگر، ماهیت هنجارهای حاکم بر روابط بین‌الملل، تشکیل دهنده هویت ایران در نظام بین‌الملل و مبنایی برای رفتارهای سیاست خارجی این کشور بوده است. برای تحلیل سیاست خارجی ایران در چارچوب سازهانگاری کلی‌گرا، ابتدا لازم است به توضیح گفتمان‌های اساسی حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازیم که به سیاست خارجی ایران معنا می‌بخشند. این منابع گفتمانی عمدتاً از انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی، مذهب شیعی، نظرات امام خمینی علیه السلام، قانون اساسی و رهبری نشأت می‌گیرند.

گفتمان‌های اساسی سیاست خارجی ایران

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران تحت تأثیر گفتمان‌های انقلابی متعددی بوده است که به عنوان مهم‌ترین منبع هویت‌ساز، نقش اصلی را در تعریف منافع این کشور ایفا نموده است. اصولاً، گفتمان در حوزه سیاسی دربر دارنده مجموعه‌ای از معانی و سنبل‌هایی است که با کمک آن بهتر می‌توان رفتار بین‌المللی دولت‌ها را درک و توضیح داد. (George, 1994: 29-30) در یک تعریف عام‌تر، گفتمان عبارت است از «هر فعالیتی در قالب تعاملات فرهنگی که به تبادل معنا بینجامد». (تاجیک ۱۳۷۸: ۶) گفتمان‌ها با ساختارهای زبانی و فرازبانی عجین هستند و در فرایند جریان‌ات و تعاملات اجتماعی و در بستر زمانی و مکانی خاصی شکل می‌گیرند. (بشیر، ۱۳۸۴: ۱۴ - ۸) گفتمان‌های موجود درون هر جامعه‌ای هویت و ساختارهای معنایی آن جامعه را شکل می‌دهند و این ساختارها به سیاست خارجی جهت و معنا می‌بخشند. (کریمی، ۱۳۸۳: ۱۱) همان‌طور که «تد هاف» معتقد است: «هویت‌ها نقش قاطعی را در جامعه بازی می‌کنند؛ چراکه آنها به شما و دیگران می‌گویند که شما چه کسی هستید و آنها به شما می‌گویند که دیگران چه کسی هستند». (Hopf, 1998: 175) معمولاً انقلاب‌ها ویژگی‌ها و اهداف خاص خود را دارند، لذا ضرورتاً از نرم‌های متعارف و رفتارهای مورد انتظار در روابط بین‌الملل پیروی نمی‌کنند. (Dehghani Firozabadi, 2008: 4) فهم سیاست خارجی ایران در گرو فهم گفتمان‌هایی است که شکل دهنده ساختار هویت جمهوری اسلامی ایران و تمایز دهنده آن با سیاست خارجی سایر دولت‌ها است. مهم‌ترین گفتمان‌ها عبارتند از:

۱. «مسئولیت‌گرایی»

یکی از مهم‌ترین گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی ایران، مسئولیت‌گرایی است. مسئولیت‌گرایی در مقابل «نتیجه‌گرایی» مطرح می‌شود. مسئولیت‌گرایی مبتنی بر تکلیف و نتیجه‌گرایی، مبتنی بر منفعت است. این

مشخصه یکی از مبانی تمایز بین دولت‌های سکولار و ایدئولوژیک است. مسئولیت‌گرایی به عنوان یک وظیفه ایدئولوژیک، اهدافی فراتر از مرزهای ملی را دنبال می‌کند. در راستای گفتمان مسئولیت‌گرایی، جهت‌گیری سیاست خارجی الزاماً نه بر مبنای منطق نتیجه‌گرایی بلکه بر مبنای نوع تکلیفی است که جمهوری اسلامی ایران برای خود در نظام بین‌الملل تعریف کرده است.

ماده ۱۵۲ قانون اساسی بر این تکلیف مهم تأکید دارد که «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است». بنابراین، فهم برخی از اهداف سیاست خارجی در گرو فهم متن هنجاری آن است. سیاست ضد صهیونیستی ایران و حمایت این کشور از نهضت مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین در راستای منطق مسئولیت‌گرایی قابل توضیح است.

از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، حمایت از فلسطین برای جمهوری اسلامی و ملت ایران، یک استراتژی سیاسی نیست بلکه یک مسئله عقیدتی و حتی موضوع دل و ایمان است. (آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۸۸/۱۲/۸) یعنی رفتار ایران پیش از هر چیز، موضوع بحث مسئولیت و تکلیف است تا بحث منافع که بر مبنای یک استراتژی سیاسی دنبال می‌شود. در این راستا، سیاست «تألیف قلوب» به عنوان یکی از نتایج گفتمان مسئولیت‌گرایی، نقش بسزایی را در سیاست خارجی ایران داشته است. در راستای سیاست تألیف قلوب، جمهوری اسلامی ایران سعی کرده است کمک‌های متعددی را به برخی کشورها یا جنبش‌های اسلامی به عمل آورد. از نظر جمهوری اسلامی، سیاست تألیف قلوب می‌تواند نقش قابل توجهی را در جذب، ایجاد هم‌سویی و تعدیل مواضع کشورهای دریافت‌کننده کمک‌های مالی بازی کند.

۲. گفتمان «مقاومت» و «ضد سلطه»

گفتمان مقاومت بخش جدایی‌ناپذیر هویت جمهوری اسلامی ایران است که بعد از پیروزی انقلاب برای حفظ استقلال سیاسی کشور، بر سیاست خارجی ایران حاکم بوده است.

گفتمان مقاومت و ضد سلطه یک بعد تاریخی و یک بعد دینی دارد. از بعد تاریخی، سیاست سلطه‌ستیزانه ایران در شرایط تاریخی و ژئوپولیتیک ایران ریشه دارد. رضانی محقق ایرانی معتقد است:

برای ایران، گذشته همیشه حاضر است. ترکیب ناسازگار غرور در فرهنگ ایرانی با احساس قربانی شدن، یک مفهوم مهارنشده‌ای از استقلال و یک فرهنگ مقاومت نسبت به امر و نهی و سلطه قدرت‌های خارجی در بین مردم ایجاد کرده است. سیاست خارجی ایران در چنین احساسات گسترده‌ای ریشه دارد. (Ramazani, 2009: 12)

این سیاست، از بعد دینی نیز مبتنی بر قاعده اسلامی «نفی سبیل» می‌باشد که در قانون اساسی در قالب

«نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری» و در سیاست خارجی در قالب «نه شرقی، نه غربی» تجلی پیدا کرده است. بر اساس این اصل مذهبی، حکومت اسلامی باید در سیاست خارجی طوری رفتار کند که تحت سلطه سایر قدرت‌ها قرار نگیرد. (Eftekhari, 2007: 34) از نظر امام خمینی رهبر «اگر روابط سیاسی دول اسلامی با بیگانگان، موجب استیلاي آنان بر بلاد مسلمین یا نفوذ بر اموالشان شود یا موجب اسارت سیاسی مسلمین گردد بر رؤسای دولت‌ها حرام است که چنین روابطی داشته باشند». (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱ / ۵۵۲)

در راستای گفتمان مقاومت، یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های رفتار سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی در سطح منطقه، حمایت از جریان مقاومت (سوریه، لبنان و فلسطین) و در سطح بین‌المللی ضدیت با نظام سلطه و نظام امپریالیستی بوده است. این سیاست «منجر به شکل‌گیری نقش هویتی خاصی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است: [یعنی تصور] ایران به عنوان یک دولت مستقل». (Moshirzadeh, 2007: 529)

ایران برای تثبیت استراتژی ضد سلطه‌اش، به دنبال همکاری صلح‌آمیز و ائتلاف با نیروهای ضد هژمون چه در سطوح دولتی و چه در سطوح غیر دولتی بوده است. در این راستا ایران در تلاش بوده است تا یک جبهه ضد امپریالیستی در جهان سوم و دنیای اسلام توسعه دهد. (Dehghani Firozabadi, 2008: 1)

جمهوری اسلامی ایران در راستای گفتمان ضد هژمونیک و مقاومت خود دو استراتژی عمده را دنبال می‌کرده است: سیاست نگاه به شرق و ائتلاف جنوب - جنوب. در چارچوب سیاست نگاه به شرق، ایران همواره در تلاش بوده است تا یک ائتلاف استراتژیک با قدرت‌های شرقی به ویژه چین و روسیه ایجاد کند. در این راستا ایران به دنبال عضویت کامل در سازمان همکاری‌های شانگهای بوده است. مقامات ایران معتقدند که شکل‌گیری یک محور ضد آمریکایی که شامل قدرت‌های هسته‌ای از جمله چین، روسیه و هند باشد، توانایی این را خواهد داشت تا به عنوان یک قطب و قدرت بازدارنده در آسیا در مقابل سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا به ویژه در مقابل حمله پیش‌دستانه آمریکا به ایران، عمل نماید. مهم‌ترین تلاش سیاسی جمهوری اسلامی ایران در راستای سیاست ضد هژمونیک خود، برگزاری اجلاس جنبش عدم تعهد (NAM) با شرکت ۱۲۰ کشور در تهران بود. (۱۰ - ۱۳۹۱/۰۶/۹)

شعار این جنبش در تهران با عنوان «صلح پایدار در سایه مدیریت مشترک» بیانگر این بود که جمهوری اسلامی ایران با نپذیرفتن نظام مدیریتی موجود در تلاش است با بهره‌گیری از ظرفیت سیاسی این جنبش، نظام مدیریتی جدید جهانی که فارغ از هرگونه سلطه قدرت‌های بزرگ باشد، ایجاد نماید. هرچند بسیاری از اعضای این جنبش عملاً یا تحت سلطه قدرت‌های بزرگ و یا در راستای منافع خود، همکاری‌های استراتژیکی با آنها دارند. با این وجود، از یک سو حمایت جنبش عدم تعهد از حق ایران برای دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای و مخالفت آنان با هرگونه حمله به تأسیسات هسته‌ای این کشور، یک موفقیت سیاسی برای ایران به شمار می‌رود، به ویژه در شرایطی که قدرت‌های بزرگ به دنبال انزوای هرچه بیشتر سیاسی و اقتصادی ایران از صحنه بین‌المللی هستند.

از سوی دیگر، ایران در تلاش است با استفاده از پتانسیل سیاسی کشورهای منطقه، حمایت لازم آن کشورها را در مجامع بین‌المللی به دست آورد و با بهره‌برداری از قدرت مجموعه‌ای و انفرادی آنها چالش‌های سیاسی خود را با نظام سلطه در زمینه حقوق بشر، تروریسم و پرونده هسته‌ای کاهش دهد. (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۲۹۲)

جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در دولت احمدی نژاد، در تلاش بوده است تا با ایجاد یک محور ضد سلطه از طریق توسعه ائتلاف جنوب - جنوب به کشورهای آمریکای لاتین همچون ونزوئلا، نیکاراگوئه، بولیوی و سایر کشورهایی که جهت‌گیری ضدامپریالیستی دارند، بتواند از یک طرف، تأثیرگذاری تهدیدات سیاسی - امنیتی و تحریم‌های اقتصادی غرب را علیه ایران کاهش دهد و از طرف دیگر به لحاظ ژئوپولیتیک در حیات خلوت آمریکا صاحب نفوذ استراتژیک شود. در واقع، ایران می‌خواهد با قرار دادن امریکای لاتین در عمق استراتژیک خود، موازنه‌ای را در مقابل حضور آمریکا در خلیج فارس، آسیای مرکزی، عراق و افغانستان ایجاد کند. (صانعی، ۱۳۸۸، ۲۶۳)

مخالفت با امپریالیسم، نئولیبرالیسم، جهانی شدن الگوهای غربی مهم‌ترین عناصر همبستگی بین ایران و کشورهای آمریکای لاتین است. (Ratius and Furtig, 2009)

۳. «خود اتکایی» و «استقلال»: (اقتصاد مقاومتی)

خوداتکایی و استقلال از گفتمان‌های اساسی انقلاب اسلامی هستند که بعد از انقلاب، نقش جدی را در هدایت سیاست‌های داخلی و خارجی ایران داشته‌اند. امروزه، خود اتکایی و استقلال در قالب گفتمان «اقتصاد مقاومتی»، سیاست خارجی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. مهم‌ترین جلوه این تأثیر، بومی‌سازی غنی‌سازی اورانیوم و تأکید ایران بر این حق در موافقت‌نامه خود با گروه ۵+۱ در قالب «طرح اقدام مشترک»^۱ (2013/23/, Nov) است که به عنوان خط قرمز ایران در این مذاکرات مطرح بوده است. در واقع، این گفتمان، با بهره گرفتن از تجربه ناشی از تحریم‌های نظامی و اقتصادی غرب علیه ایران، به دنبال این است تا ظرفیت‌های تولیدی کشور را در حوزه‌های صنعتی و نظامی افزایش و حوزه‌های آسیب‌پذیری را به‌ویژه در صنایع استراتژیک کاهش دهد.

در راستای گفتمان خوداتکایی، جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی، به ویژه در دهه اخیر به دنبال بومی‌سازی هرچه بیشتر دانش و تکنولوژی پیشرفته به عنوان یک پاسخ مناسب به تحریم‌های بین‌المللی بوده است. با بومی‌سازی تکنولوژی، ایران می‌خواهد به تدریج وابستگی خود را به قدرت‌های خارجی به ویژه در صنایع استراتژیک و آسیب‌پذیر که موضوع تحریم‌های بین‌المللی بوده است، قطع کند. از نظر دولت ایران، تحریم‌های اقتصادی آمریکا و غرب، انگیزه این کشور را در بومی‌سازی هرچه بیشتر علم و

I. Joint Plan of Action.

تکنولوژی به ویژه در رابطه با تولید سوخت هسته‌ای که از دهه ۱۹۹۰ شروع شده، تقویت کرده است. از نظر رهبر انقلاب اسلامی، یک رابطه علی میان پیشرفت علمی، خوداتکایی و استقلال وجود دارد؛ چراکه خوداتکایی زمینه‌ساز استقلال اقتصادی است که آن نیز زمینه‌ساز استقلال سیاسی است. از نظر ایشان، تحریم‌های امریکایی اروپایی بر ضد ایران نه تنها هیچ تأثیری در تغییر سیاست خارجی ایران نداشته است، بلکه حتی به لحاظ ترغیب کردن ایران در حرکت به سمت خوداتکایی، سازنده نیز بوده‌اند؛ چراکه همه پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران در دوران تحریم و فشار حاصل شده است. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۰) در رابطه با انرژی هسته‌ای نیز باید گفت که رد برخی از پیشنهادهای غرب از طرف دولت ایران که دلالت بر وابستگی بیشتر این کشور به منابع خارجی در تولید سوخت هسته‌ای می‌کرد، در متن گفت‌وگوهای استقلال و خوداتکایی قابل توضیح است. (Moshirzadeh, 2007: 529)

در واقع، تلاش ایران در جهت استقلال و کاهش یا قطع وابستگی به قدرت‌های بزرگ مبتنی بر سه شاخصه مهم می‌باشد: گذشته شکوهمند ایران، قربانی شدن این کشور توسط مهاجمان در طول تاریخ و برخورد‌های نیمه استعماری قدرت‌های بزرگ در شرایط کنونی. (Moshirzadeh, 2007: 529)

۴. «وحدت اسلامی»: تحکیم روابط با کشورهای اسلامی

گفتمان وحدت اسلامی در اوایل انقلاب اسلامی با بحث «امت اسلامی» شروع شد. بر پایه این گفتمان، جمهوری اسلامی ایران همواره در تلاش بوده است تا یک نوع وحدت میان دولت‌های اسلامی ایجاد نماید. از نظر مقامات ایران، کشورهای اسلامی می‌توانند با افزایش ظرفیت و تجمیع قدرت خود نقش مهمی را در تثبیت یک نظام عادلانه در سیاست بین‌الملل ایفا کنند. وحدت اسلامی یک مفهوم ایجابی دارد و آن، گسترش روابط در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی با کشورهای اسلامی است و یک مفهوم سلبی، یعنی نفی نظام سلطه و مقاومت در برابر سیاست‌های غیر عادلانه قدرت‌های بزرگ دارد.

سیاست صدور انقلاب در سال‌های اولیه انقلاب جای خود را به سیاست تحکیم روابط با کشورهای اسلامی داد تا با شرایط سیاسی کنونی سازگاری بیشتری داشته باشد. اولین هدف این سیاست، آن دسته از کشورهای اسلامی مثل لبنان، سوریه، الجزایر است که مبتنی بر اصول اسلامی هستند. لذا ایران به دنبال همگرایی بیشتر و روابط برادرانه با این قبیل کشورها بوده است. در واقع، سیاست تحکیم روابط بین کشورهای اسلامی، روش جدیدی را برای گسترش انقلاب ارائه می‌دهد. این سیاست به دنبال معرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک مدل حکومتی شایسته و کارآمد برای سایر کشورهای اسلامی است. در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نیز این موضوع از یک جایگاه محوری برخوردار است. (Gharayagh Zandi, 2007: 80) امروزه این سیاست بیشتر در رابطه با کشورهایی مثل لبنان، فلسطین، سوریه و عراق کاربرد دارد که عمدتاً در مراکز بحران قرار دارند.

۵. گفتمان «عدالت»: سیاست تغییر در نظام مدیریتی جهان

از نظر جمهوری اسلامی ایران، نظام بین‌الملل یک نظام غیرعادلانه و غیر منصفانه است که باید جای خود را به نظم بین‌المللی عادلانه دهد. از این رو، از زمان انقلاب اسلامی، ایران همواره به دنبال یک سیاست تجدیدنظرطلبانه بوده است و از قدرت‌های بزرگ دعوت کرده است تا نسبت به کشورهای دیگر بر اساس عدالت و انصاف رفتار کنند. از نقطه نظر ایدئولوژیک، جهان به دو حوزه جهان خیر و جهان شر و یا حزب خدا (حزب‌الله) و حزب شیطان تقسیم می‌شود. آشتی بین این دو حوزه غیر ممکن است. از نظر ایدئولوژی اسلامی، نزاع بین این دو ادامه پیدا خواهد کرد تا اینکه جهان خیر یا حزب‌الله بر جهان شر یا حزب شیطان پیروز شود. در این منازعه، جمهوری اسلامی ایران به عنوان سنبل جهان خیر و آمریکا به عنوان سنبل جهان شر و شیطان بزرگ تلقی می‌شود.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب، در دوره‌های مختلف، همواره منتقد نظم بین‌المللی موجود بوده است. بر مبنای گفتمان عدالت، در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، ایران به طور مکرر شعار اصلاح مدیریت جهان را در جهت مبارزه با نظام سلطه، در اجلاس سالانه سازمان ملل مطرح نمود و حتی تلاش کرد در اجلاس اخیر جنبش عدم تعهد در تهران، ذهنیت این جنبش را در راستای اصلاح نظام مدیریتی جهان هدایت کند.

بر مبنای رهیافت سازه‌نگاری که نوع هنجارها را محرک سیاست خارجی می‌داند، سیاست عدالت‌محور ایران از قابلیت توضیح بیشتری برخوردار است؛ چراکه مبنای اصلی این سیاست، گفتمان ارزشی عدالت‌خواهی است که محرک رفتاری ایران در صحنه بین‌المللی است. احمدی نژاد، رئیس‌جمهور سابق، در جلسه اختتامیه اجلاس نم اظهار داشت که اراده جنبش عدم تعهد تغییر سیستم مدیریت جهانی مبتنی بر اصول عدالت و مودت است.

همچنین احمدی نژاد در نامه خود به باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا در آبان ۱۳۸۷، به وی توصیه کرد تا در سیاست خارجی آمریکا «تغییر بنیادین» ایجاد کند و رفتارهای ناعادلانه شصت سال گذشته را که مبتنی بر تهاجم، زور و فریب بوده است، پایان دهد. وی ایران را ملتی عدالت‌خواه معرفی می‌کند که خواهان «تغییرات واقعی و منصفانه» در خاورمیانه و سایر نقاط جهان است. (Nov/2008 Ahmadinejad/04)

گفتمان عدالت‌محور در سیاست خارجی «به ما اجازه می‌دهد تا اشاره مکرر ایران به وجود معیارهای دوگانه در نظام بین‌الملل و خواسته مداوم این کشور برای شناسایی بین‌المللی حق خود در تولید تکنولوژی هسته‌ای را درک کنیم». (Moshirzadeh, 2007: 538) در واقع، مقامات ایران نوع رویکرد آمریکا نسبت به گسترش سلاح‌های هسته‌ای در منطقه، به ویژه در رابطه با تکنولوژی هسته‌ای پاکستان، هند و اسرائیل را مصداق استانداردهای دوگانه می‌دانند. (Barzegar, 2009: 25) بر این اساس، ایران نمی‌خواهد تا در حق خود برای داشتن انرژی هسته‌ای مصالحه کند و تقاضای غرب مبنی بر توقف غنی‌سازی اورانیم را بپذیرد.

۶. گفتمان «دشمن»

گفتمان دشمن عمدتاً بعد از انقلاب اسلامی وارد ادبیات سیاسی ایران شد. این گفتمان یک زمینه تاریخی دارد؛ یعنی از یک گذشته ناامن و بهره‌برداری و مداخله قدرت‌های خارجی نشأت می‌گیرد.

(Byman, Chubin, Ehteshami and Green, 2001: 9-10)

تاریخ نشان می‌دهد که احساس تهدید از دشمن توسط ایرانیان نه تنها غیر قابل توجیه نیست بلکه بر عکس، ریشه در یک سری تهدیدات تاریخی دیرین دارد. امروزه بعد از گذشتن بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی، گفتمان دشمن تبدیل به جزء اجتناب‌ناپذیر هویت سیاست خارجی ایران گشته است. این گفتمان نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران نسبت به جهان پیرامون خود بسیار بی‌اعتماد است. این بی‌اعتمادی نسبت به قدرت‌های خارجی، نتیجه قرن‌ها سلطه و سرکوب این کشور توسط بیگانگان می‌باشد. (Giles, 2003: 147)

از زمان انقلاب اسلامی، تصور از دشمن، نقش مؤثری را در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران داشته است. گفتمان دشمن در بسیاری از سخنرانی‌هایی که توسط مسئولان جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌شود، آشکار است. تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایران با بهره‌جستن از این گفتمان، یک تقابل دوگانه‌ای را بین «ما» (جامعه داخلی) و «دیگری» (جامعه بین‌المللی) ایجاد کرده‌اند.

در حقیقت، گفتمان دشمن با امنیتی کردن سیاست خارجی، بستری را ایجاد کرده است تا ایران برای ایجاد یک بازدارندگی کارآمد، توجه بیشتری را به افزایش قدرت نظامی خود داشته باشد. بر همین اساس است که تکنولوژی نظامی در ایران در مقایسه با سایر بخش‌های صنعتی از سطح رشد بیشتری برخوردار بوده است.

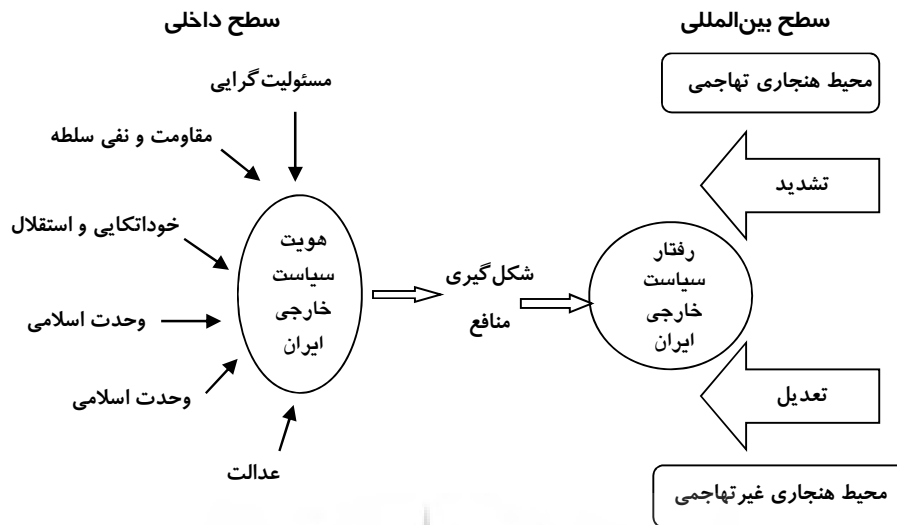
سیاست خارجی ایران و محیط هنجاری حاکم بر روابط بین‌الملل

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی این گفتمان‌ها حاکم بر سیاست خارجی ایران بوده‌اند و بارها از زبان رهبران و مقامات جمهوری اسلامی ایران شنیده شده است. لذا این گفتمان‌ها به عنوان مهم‌ترین منابع سیاست خارجی، نقش مهمی را برای جمهوری اسلامی ایران در تعریف از هویت و منافع خود ایفا می‌نمایند. اما این به معنای بی‌تأثیری محیط بین‌المللی بر اولویت‌های سیاست خارجی ایران نیست؛ چراکه تاریخ انقلاب اسلامی نشان داده است که محیط بین‌المللی در راستای تعدیل یا تشدید این گفتمان‌ها نقش بسزایی داشته است.

در واقع، بر اساس رویکرد سازمانگاری کلی‌گرا که تلاش می‌کند تأثیرگذاری هر دو محیط هنجاری داخلی و بین‌المللی را بر شکل‌گیری سیاست خارجی بررسی کند، می‌توان گفت در مرحله اول، هویت و منافع جمهوری اسلامی ایران پیش از ورود به عرصه تعاملات بین‌المللی، در بستر این گفتمان‌ها و هنجارهای اجتماعی داخلی شکل می‌گیرد و بر اساس آنها هویت، منافع، دوست و دشمن خود را در عرصه بین‌المللی تعریف می‌کند.

در مرحله دوم، با ورود ایران به حوزه تعاملات سیستمی، بنابر مقتضیات و ماهیت هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل (صلح‌آمیز یا تهاجمی)، این گفتمان‌ها تعدیل یا تشدید گشته‌اند. در حقیقت، سیاست خارجی

ایران ابتدا تحت تأثیر گفتمان‌های داخلی و سپس متأثر از نوع فرایندهای هنجاری حاکم بر روابط بین‌الملل بوده است؛ یعنی ساختارهای هنجاری سیستمی عمدتاً تأثیر ثانویه در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران داشته‌اند. (نمودار ۲)



نمودار ۲. تحلیل سیاست خارجی ایران بر مبنای سازه‌انگاری کلی‌گرا

سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد که چگونه نوع هنجارهای حاکم بر روابط بین‌الملل با تحت تأثیر قرار دادن سیاست خارجی کشورها، می‌تواند آنها را به سمت تعریف جدیدی از منافع سوق دهد. به عنوان مثال، در دوره ریاست جمهوری ریگان و بوش پدر، با تسلط هنجارهای تهاجمی بر محیط بین‌المللی، ما شاهد اوج تشدید و رادیکالیزه شدن گفتمان‌های انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر سیاست خارجی ایران بودیم. اما حاکمیت نسبی ارزش‌های لیبرال و غیرتهاجمی در دوره ریاست جمهوری کلینتون، ایران را تحریک کرد تا در راستای سیاست تنش‌زدایی خود، روابط همکاری‌جویانه‌ای را با غرب در پیش بگیرد. در این دوره، ایران تلاش کرد تا زمینه‌های سیاسی - اقتصادی همکاری با کشورهای اروپایی را فراهم کند. نتیجه این تعدیل گفتمانی را در حوزه انرژی هسته‌ای نیز شاهد بودیم؛ چراکه ایران برای اطمینان‌سازی پیرامون ماهیت صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای خود، در راستای پیشنهاد کشورهای غربی اقدام به تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی اورانیم کرد. در این دوره، محیط هنجاری غیر تهاجمی زمینه‌ای را ایجاد کرد تا ایران با تعدیل گفتمان انقلابی، زبانی را اتخاذ کند که مبتنی بر ایده‌های جمعی بین‌الذلهانی باشد. لذا این کشور تلاش کرد تا با ارائه ایده «گفتگو میان تمدن‌ها» هویت صلح‌آمیزی را از خود به جامعه بین‌المللی معرفی کند، که با استقبال جامعه بین‌المللی مواجه شد؛ به طوری که سال ۲۰۰۱، از سوی سازمان ملل به عنوان سال گفتگوی

تمدن‌ها نام گرفت و ایران به عنوان جریان‌ساز یک ایده صلح‌آمیز بین‌الذلهانی گردید. اما، حاکمیت هنجارهای تهاجمی و غیرصلح‌آمیز در دوره ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش و تداوم آن در ریاست جمهوری اوباما و گسترش رفتارهای تهاجمی غرب نسبت به ایران زمینه‌ای را ایجاد کرد که منجر به تشدید و تقویت گفتمان‌های انقلابی ایران گردید. این موضوع به ویژه در رابطه با نوع رویکرد ایران به فعالیت‌های هسته‌ای، سیاست‌های ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی این کشور، از نمود بیشتری برخوردار بوده است. این تشدید گفتمانی، خود را با نمود بیشتری در انرژی هسته‌ای نشان داد. به طوری که ایران با شکستن یک جانبه پلمپ تأسیسات هسته‌ای خود، به تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی اورانیم بعد از دو سال پایان داد. با گسترش رویکرد تهاجمی و تضعیف ارزش‌های دموکراتیک در زمان ریاست جمهوری بوش که با شکل‌گیری ادبیات «محور شرارت»، حمله به افغانستان، عراق و تهدید به حمله پیش‌دستانه به تأسیسات هسته‌ای ایران به مرحله جدیدی رسید، سیاست خارجی ایران نیز به ویژه در دوره اول دولت احمدی نژاد از سطح انعطاف‌پذیری کمتری برخوردار شد.

هرچند ایران بعد از ۱۱ سپتامبر یک‌سری همکاری‌های اطلاعاتی با نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان به عمل آورد، اما گفتمان «محور شرارت» آمریکا، نه تنها شانس همکاری‌های بیشتر را از بین برد بلکه حتی هویت ضد غربی و ضد آمریکایی ایران را تقویت کرد. (Yongtao, 2010: 104)

این نوع ادبیات تهاجمی از سوی آمریکا و غرب، انگیزه‌ای به مقامات ایران داد تا با توسعه توانایی‌های نظامی و افزایش قدرت بازدارندگی این کشور، منزلت نظامی ایران را در عرصه روابط بین‌الملل ارتقا دهند. در طول این دوره، انکار هولوکاست^۱ توسط آقای احمدی نژاد و سخنان وی مبنی بر حذف اسرائیل از نقشه جغرافیایی، به یکی از مهم‌ترین منازعات سیاسی بین ایران و غرب تبدیل گردید که نهایتاً با تلاش کشورهای غربی منجر به تصویب قطعنامه‌ای در سازمان ملل علیه ایران در ۲۶ ژانویه ۲۰۰۷ گردید.

تداوم سیاست تهاجمی آمریکا در زمان باراک اوباما با شدت بیشتری به ویژه در حوزه‌های نفتی، مالی، بانکی و کشتیرانی به منظور قطع روابط و تعاملات ایران با سیستم اقتصادی و تجاری دنیا، دنبال شد. تشدید رویکرد تهاجمی آمریکا نه تنها تغییری در جهت انعطاف‌پذیری سیاست خارجی ایران به عمل نیاورد، بلکه حتی عنصر مقاومت را در سیاست خارجی ایران تقویت و نوع رویکرد ایران را نسبت به غرب و آمریکا سرسخت‌تر کرد. در این دوره، طرفین همدیگر را از زوایه هویت‌های متخاصمی نگاه می‌کردند که در آن امکان همکاری بین طرفین به پایین‌ترین سطح تنزل یافت. برخی از مهم‌ترین نمودهای تأثیرگذاری محیط هنجاری تهاجمی بر رفتارهای ایران در این دوره عبارتند از:

۱. در مقابل سخنان آقای احمدی نژاد درباره هولوکاست، سازمان ملل به بهانه همدردی با قربانیان هولوکاست، روز ۲۷ ژانویه را روز بزرگداشت قربانیان هولوکاست نام‌گذاری کرد.

- تصمیم مجلس شورای اسلامی ایران مبنی بر تنزل روابط دیپلماتیک این کشور با انگلستان؛ در آذرماه ۱۳۹۰ مجلس شورای اسلامی با اکثریت ۱۷۹ رأی به کاهش روابط بین ایران و انگلستان به سطح کاردار رأی داد. این حرکت مجلس دو روز بعد از تحریم‌های مالی جدید آمریکا و انگلستان از جمله بانک مرکزی ایران برای محدود کردن دسترسی ایران به سیستم مالی بین‌المللی به منظور فعالیت‌های هسته‌ای خود، صورت گرفت.

- در بهمن ماه ۱۳۹۰ ایران فروش نفت خام به انگلستان و فرانسه را ممنوع کرد. در واقع، ایران با این تحریم تلاش کرد یک عمل انتقامی و تلافی‌جویانه را در مقابل تحریم‌های جدید اتحادیه اروپا در حوزه صادرات نفتی و بخش بانکی ایران، انجام دهد. (حدود ۱۸ درصد از صادرات نفت ایران به اروپا صادر می‌شد) - در آذرماه ۱۳۸۸ به دنبال تصویب قطعنامه سازمان بین‌المللی انرژی اتمی علیه ایران مبنی بر توقف ساخت تأسیسات هسته‌ای محرمانه در فردو قم، ایران بلافاصله تصمیم گرفت تا ده مرکز غنی‌سازی اورانیم را برای پاسخ به قطعنامه مذکور بسازد. رئیس سازمان انرژی اتمی ایران بیان داشت که تا قبل از این قطعنامه، ایران هیچ تصمیمی مبنی بر ساخت ده مرکز غنی‌سازی اورانیم نداشت.

- در مورد دیگر، ایران تصمیم گرفت تا مذاکرات هسته‌ای خود را با گروه ۵+۱ به تأخیر بیندازد. این تصمیم بعد از آن اتخاذ شد که کشورهای غربی با صدور چهارمین قطعنامه ضد ایرانی در شورای امنیت (قطعنامه ۱۹۲۹)، فشارهای سیاسی اقتصادی خود را بر ایران تشدید کرده بودند. از نظر ایران، این اقدام در جهت «تنبیه» غرب بود. آقای احمدی نژاد در این رابطه اعلام کرد که این اقدام تنبیهی است تا درسی به آنها داده شود تا بدانند چگونه باید با ملت‌ها گفتگو کنند.

اما، سیاست‌های دولت یازدهم در راستای اعتدال و تدبیر، با واکنش محطاطانه و غیر تهاجمی غرب همراه شد. در سطح داخلی حاکمیت گفتمان‌های «نرمش قهرمانانه» و «تعامل سازنده» و در سطح بین‌المللی، تعدیل رفتاری در حوزه تحریم‌ها و پرهیز از گفتمان غیرسازنده و تنش‌زا، زمینه‌ساز انعقاد موافقت‌نامه «طرح اقدام مشترک» با ۵+۱ در زمینه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران شد. در این راستا، کاهش برخی تحریم‌های اقتصادی، آزادسازی تدریجی منابع مالی بلوکه شده ایران در خارج از کشور، تهدید کنگره توسط باراک اوباما مبنی بر وتوی مصوبات کنگره در رابطه با اعمال تحریم‌های اقتصادی بیشتر علیه ایران و به طور کلی حرکت به سمت شکل‌گیری فضای هنجاری «سازنده» و غیر تهاجمی در نظام بین‌الملل، امید به حل مسالمت‌آمیز بحران هسته‌ای و توسعه همکاری‌های سیاسی و اقتصادی بین ایران و کشورهای اروپایی را افزایش داده است.

به طور کلی می‌توان گفت خروجی سیاست خارجی ایران محصول تأثیرگذاری و تلفیق هردو محیط هنجاری در سطح داخلی و سطح بین‌المللی است. بنابراین، مدیریت محیط هنجاری بین‌المللی یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های تصمیم‌گیرندگان کشور است که می‌تواند نقش مهمی در فرایند سیاست‌گذاری خارجی

ایران داشته باشد. همین‌طور که نادیده گرفتن و رها کردن محیط بین‌المللی در سال‌های گذشته تأثیرات منفی به لحاظ اعمال تحریم‌ها بر سیاست خارجی ایران داشته است، مدیریت محیط هنجاری بین‌المللی نیز در جهت منافع ملی ایران، می‌تواند با کاستن هزینه‌ها هموارکننده اهداف سیاست خارجی ایران شود.

نتیجه

در این پژوهش سیاست خارجی ایران با استفاده از تئوری سازهانگاری کلی‌گرا مورد مطالعه قرار گرفت. در این راستا بر نقش تأثیرگذار ساختارهای هنجاری در هر دو سطح ملی و بین‌المللی در شکل‌گیری سیاست خارجی ایران تأکید گردید. بر اساس این تئوری، رفتار سیاست خارجی کشورها نتیجه تأثیرگذاری ایده‌ها و ساختارهای معنایی در هر دو سطح داخلی و بین‌المللی می‌باشد. از یک طرف، رفتارهای سیاست خارجی ایران ناشی از گفتمان‌های متعددی بوده که از زمان انقلاب اسلامی تاکنون حاکم بر سیاست خارجی ایران بوده است. در واقع، تحولات معنایی و گفتمانی انقلاب اسلامی، منجر به شکل‌گیری هویت جدیدی (از غرب‌محوری به غرب‌ستیزی) شد که متضمن منافع و آرمان‌های جدیدی برای این کشور بوده است. این گفتمان‌ها دربردارنده مجموعه مفاهیمی هستند که به هویت جمهوری اسلامی ایران معنا می‌بخشند.

از طرف دیگر، در دوره‌های مختلف، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شاهد تعدیل یا تشدید گفتمانی بوده‌ایم. در این راستا، حاکمیت نظام هنجاری تهاجمی در سطح بین‌المللی، گفتمان‌های انقلابی سیاست خارجی ایران را تقویت و تشدید کرده و سیاست خارجی انعطاف‌ناپذیر و یا از کمترین سطح انعطاف‌پذیری برخوردار بوده است. حاکمیت نظام هنجاری غیر تهاجمی، گفتمان‌های انقلاب اسلامی را به سمت تعدیل هدایت کرده و سطح انعطاف‌پذیری سیاست خارجی را افزایش داده است.

تعدیل گفتمان‌های انقلابی در دولت هفتم و هشتم، در قالب «گفتگوی تمدن‌ها» از یک سو و شکل‌گیری فضای هنجاری غیر تهاجمی در دوره کلیتون از سوی دیگر، شرایط را برای توسعه همکاری میان ایران و غرب فراهم کرد اما با روی کار آمدن نتومحافظه‌کاران تندرو و شکل‌گیری محیط هنجاری تهاجمی متوقف شد. حاکمیت نتومحافظه‌کاران در آمریکا، آثار خود را بر تقویت گفتمان‌های انقلابی در دوره بعدی بر جای گذاشت. نکته مهم این است که با تشدید این گفتمان‌ها در دولت نهم و دهم، نه تنها غرب رویکرد سیاسی خود را نسبت به ایران تعدیل نکرد، بلکه با ایجاد محیط تهاجمی‌تر، فشارهای ساختاری خود را بر جمهوری اسلامی ایران افزایش داد. تعدیل گفتمانی در دولت یازدهم در قالب گفتمان‌های «نرمش قهرمانانه» و «تعامل سازنده»، واکنش محطاتانه و غیر تهاجمی غرب را به همراه داشته است. در این راستا این دولت تلاش دارد با استفاده از فضای هنجاری مناسب شکل گرفته نسبت به خود در محیط بین‌المللی، زمینه را برای ارتقای روابط ایران با جهان فراهم نماید که طبیعتاً بعد از یک دوره پرتنش میان ایران و غرب، مسیر دشواری برای اعتمادسازی در پیش رو دارد.

منابع و مأخذ

۱. بشیر، حسین، ۱۳۸۴، *تحلیل گفتمان: دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در اجتماع فرماندهان بسیج، ۱۳۹۲/۰۸/۲۹، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: <http://www.leader.ir>
۳. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دانشگاه‌های استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۷/۲، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: <http://www.leader.ir>
۴. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با رهبران گروه‌های مبارز فلسطینی، ۱۳۸۸/۱۲/۸، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری: <http://www.leader.ir>
۵. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۷۸، *گفتمان و تحلیل گفتمانی: مجموعه مقالات*، تهران، فرهنگ گفتمان.
۶. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و وحید نوری، ۱۳۹۱، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی*، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۷. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۷۹، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۸. صانعی، علیرضا، ۱۳۸۸، *سیاست خارجی دولت نهم در قبال امریکای لاتین*، در *مبانی حکمی و سیاست عملی دولت نهم در روابط بین‌الملل*، تهران، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
۹. کرمی، جهانگیر، ۱۳۸۳، «هویت دولت و سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هجدهم، شماره ۱.
۱۰. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۹، *تحریر الوسیله*، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
11. Alons, Gerry C, 2007, "Predicting a State's Foreign Policy: State Preferences between Domestic and International Constraints." *Foreign Policy Analysis* 3, No. 3.
12. Barzegar, Kayhan, 2009, "the Paradox of Iran's Nuclear Consensus," *World Policy Journal* 26, No.3.
13. Bozdaglioglu, Yucel, 2007, "Constructivism and Identity Formation: An Interactive Approach" *Review of International Law and Politics* (RILP) 3, no.11.
14. Byman, Daniel, Shahram Chubin, Anoushiravan Ehteshami, and Jerrold Green, 2001, *Iran's Security Policy in the PostRevolutionary Era*. (Santa Monica, CA.: RAND).
15. Copeland, Dale C., 2000, "The Constructivist Challenge to Structural Realism: A Review Essay." *International Security* 25, No.2.
16. Deghani FirozabAbadi, S. J., 2008, "Emancipating Foreign Policy: Critical Theory and Islamic Republic of Iran's Foreign Policy" *The Iranian Journal of International Affairs* XX, No.3 .
17. Eftekhari, Asghar, 2007, "The fixed principles of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran." *The Iranian Journal Of International Affairs* xix, No.2.

18. Finnemore, Martha, 1991, "Norms, Culture, and World Politics: Insights From Sociology's Institutionalism." *International Organization* 50, No.2.
19. George, Jim, 1994, *Discourses of Global Politics: A Critical (Re)Introduction to International Relations*, Boulder:Lynne Rienner.
20. Gerard, R. John, 1998, *Constructing the World Policy: Essay on international institutionalization*. London: Routledge.
21. Gharayagh Zandi, Davood, 2007, "Conceptualization of Islamic Solidarity in Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran." *The Iranian Journal of International Affairs* XX, No.1.
22. Giles, Gregory F., 2003, "The Crucible of Radical Islam: Iran's Leaders and Strategic Culture." in Barry R. Schneider and Jerrold M. Post, eds., *Know Thy Enemy: Profiles of Adversary Leaders and Their Strategic Cultures*. Washington. D.C. :Maxwell Air Force Base, Alabama.
23. Hopf, Ted, 1998, "The Promise of Constructivism in International Relations Theory." *International security* 23, No.1Summer.
24. Iranian President Advises Obama on Domestic and Foreign Affairs, 2008, CNS NEWS: <http://www.cnsnews.com/news/article/38993>.
25. Jepperson, Ronald and Alexander Wendt, and Peter J. Katzenstein, 1996, "Norms, Identity, and Culture in National Security." in Peter J. Katzenstein, *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*. New York: Columbia University Press.
26. Katzenstein, Peter J., 1996, *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*. New York: Columbia University Press.
27. Koslowski, Rey and Friedrich Kratochwil, 1995, Understanding Change in International Politics: The Soviet Empire's Demise and the International System. in Richard Ned Lebow and Thomas Risse-Kappen, (eds.), *International Relations Theory and the End of the Cold War*. New York: Columbia University Press.
28. Kratochwil , Friedrich, 1989, *Role, Norms and Decisions*. Cambridge University Press.
29. Legro, Jeffrey W., 1997, "Which Norms Matter? Revisiting the 'Failure' of Internationalism." *International Organization* 51, No. 1, Winter.
30. March, James G. and Johan P. Olsen, (1998), "The Institutional Dynamics of International Political Orders." *International Organization* 52, No. 4.
31. Moshirzadeh, Homeira, 2007, "Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy." *Security Dialogue* 38. No.4.
32. Onuf , Nichlas, 1989, *A World of our making. Columbia*: Columbia University of South Carolina Press.
33. Price, Richard and Christian Reus-Smit, 1998, "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism." *European Journal of International Relations* 4, No.3.

34. Reus-Smit, Christian, 2001, "Constructivism." in Scott Burchill, and Andrew Linklater (eds.), *Theories of International Relations*. New York: Palgrave.
35. Risse, Thomas, 2000, "Let's Argue': Communicative Action in World Politics." *International Organization* 54(1).
36. Smith, Michael, 2000, *European s Foreign & Security Policy*. Cambridge: Cambridge University Press.
37. "Translation of Ahmadinejad's Letter", Washington post, 06/11/2008:
<http://washingtonpost.com/wp-dyn/content/articale/2008/11/06/ar2008110603030.html>.
38. Waltz, Kenneth, 1979, *Theory of International Politics*. New York: McGraw Hill, 1979.
39. Wendt, Alexander, 1992, "Anarchy is What States Make It: The Social Construction of Power Politics." *International Organization* 46, no.2; Wendt, 1995, "Constructing International Politics." *International Organization* 20, no.1, summer.
40. _____, 1994, "Collective Identity Formation and the international state." *American Political Science Review* 88,no.2.
41. _____, 1999, *Social Theory of International Politics*. Cambridge: Cambridge University Press.
42. Yongtao, Liu., 2010 "Discourse, Meanings and IR Studies: Taking the Rhetoric of 'Axis of Evil As a Case.'" *confines* 6, No.11.

